

المیزان

نگاه از اوج

احمد ترابی

هنگامی که برآن شدیم تا شماره هایی از «پژوهشهای قرآنی» را به بررسی و نقد تفاسیر قرن چهاردهم اختصاص دهیم، مهم ترین و نامدارترین تفاسیر عصر را به گونه ای همسان، با نگاه تحقیق مورد توجه قرار دادیم، اما آنچه از پس این پژوهش حاصل آمد، به خوبی نشان داد که در میان تفاسیر سده اخیر، «المیزان» از امتیازها و ویژگیهایی برخوردار است، تا آن جا که نمی توان به آسانی نگاه از دشتهای سبز نوآوریهایش برگزفت و گستره ارزشهایش را با یک نگاه، پشت سر گذاشت.

این بود که «المیزان»، شماره ای ویژه را در این پژوهش به خود اختصاص داد و گواه این بایستگی، مجموعه مطالبی است که هم اکنون در پیش رو دارید، چه این که اگر دلیلی بر امتیازهای المیزان جست و جو کنیم، محتوای آن، سبک و شیوه بیان و تحقیق و استدلالهای آن و اصول و قواعدی که به کار گرفته، خود بهترین دلیل است، بی آن که نیازی به وصف و تمجید داشته باشد.

زمینه های تدوین «المیزان»

علامه طباطبایی (ره) کار تدوین تفسیر را در حدود سال ۱۳۷۴ قمری آغاز کرد و در

شامگاه بیست و سوم ماه رمضان ۱۳۹۲ قمری تدوین این اثر گرانشنگ را به پایان برد.^۱

باید یادآور شد که توجه علامه به مقوله تفسیر و تبیین مفاهیم و معارف قرآنی، به زمانی پس دورتر بازمی‌گردد، چه این که در سالیانی پیش از سال ۱۳۶۰ قمری و قبل از اقامت در قم؛ یعنی آن زمان که وی در زادگاه خود تبریز می‌زیست، در تکاپوی همین ایده، به گردآوری آیات مربوط به «معاد» پرداخت و پس از آن، کارتحقیق را پیش از پیش، به احادیث تفسیری و پیرایش و دسته‌بندی آنها متوجه ساخت.

علامه پس از ورود به حوزه علمیه قم، به بررسی شرایط و موقعیت علمی و مناسبات حوزه و جامعه پرداخت و به زودی دریافت که حوزه در دو زمینه نیازمند تقویت است:

نخست، در زمینه مباحث و مطالعات و پژوهشهای قرآنی و سپس تعمق در مسائل عقلی، چه این که قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع شناخت دین، آن گونه که باید، در میدان مباحثات حوزوی حضور نداشت و به رغم اصول باوری و اجتهاد پذیری، ذهنها ناخودآگاه گرفتار نوعی وسواس اخباری‌گری شده بود! تقلیدی در پوشش اجتهاد و اخباریتی در لباس اصولی بودن! او خود در این باره چنین اظهار داشته است:

«وقتی به قم آمدم، مطالعه‌ای در وضعیت تحصیلی حوزه کردم و فکری در باره نیازهای جامعه اسلامی. بین آن نیازها و آنچه موجود بود، چندان تناسبی ندیدم. جامعه احتیاج به شناخت گنجیه‌های علوم قرآن داشت، ولی حتی یک درس رسمی تفسیر قرآن هم وجود نداشت!

جامعه ما برای این که بتواند عقاید خودش را در مقابل عقاید دیگران عرضه کند و از آنها دفاع نماید، به قدرت استدلال عقلی احتیاج داشت، ولی چنین درسهایی در حوزه تدریس نمی‌شد... درحوزه‌ها فقط فقه و اصول بود که بخشی از محتوای سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را مورد بررسی قرار می‌داد... نه از فلسفه و معقول خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه از سایر بحثهای کتاب و سنت!

برخود لازم دیدم که یک درس فلسفه و یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق درحوزه شروع کنم و این سه درس را شروع کردم.^۲

این احساس مقدس و این ادراک عینی و بینش صحیح در زمینه مباحث قرآنی، به تشکیل جلسات متعدد قرآنی و سرانجام تدوین تفسیر گرانسنگ المیزان منتهی شد. تفسیری که از دید صاحب نظران، اگر ممتازترین کار قرآنی در قرن اخیر به شمار

نیاید، در ردیف ممتازترینها می‌باشد. تفسیری که از دیدگاه استاد شهید مطهری، یک قرن می‌بایست بگذرد، تا قدر و جایگاهش به درستی شناخته شود.^۳ و از جهاتی بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.^۴ اهتمام علامه به تدوین المیزان، در فضایی صورت گرفت که تنها ملاک فضل و استادی، تدریس فقه و اصول به شمار می‌آمد و دیگران - حتی مفسران - ارجحی ویژه و بایسته نداشتند و چه بسا اشتغال به غیر فقه و اصول، از منزلت علمی و حوزوی و اجتماعی آنان می‌کاست و پرداختن به کار تفسیر و تبیین قرآن «تضحیه» شناخته می‌شد!^۵

آری، آن اقدام خالصانه که علامه از سر اعتقاد و تعهد و مسؤولیت‌پذیری انجام داد، سبب شد، تا اثر علمی او چه در زمینه تفسیر و چه در مباحث عقلی پایدار بماند؛ پایدارتر از همه تلاشهای فقهی و اصولی معاصرش.

امروز جامعه فرهیختگان، به مطالعه آثار علامه احساس نیاز دارند و اقبال به اندیشه‌ها و دستاوردهای او، بیش از گذشته است، در حالی که نسل حاضر، اکنون مجاز به تقلید از آرای فقهی فقیهان گذشته نیستند و آنچه از این آرای فقهی در صفحات کتاب ثبت گردیده است، امتیازی شگرف و تحول‌آفرین و عطش‌زا بر سایر آثار پیشین ندارد. اما المیزان، اکنون تازه است و باید آن را از نو شناخت.

«کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها»

ابراهیم / ۲۴

کلمه پاکیزه چونان درختی طیب است، اصلش بر قرار و شاخه‌های آن در آسمان، هر زمان به اذن پروردگارش ثمری ویژه می‌دهد.

این است که المیزان حتی پیش از آن که در میان جامعه خویش شناخته شود، در محافل علمی دیگر نامدار می‌شود. و قبل از این که در محیطی که تدوین یافته است تجدید چاپ شود، بارها در لبنان تجدید چاپ می‌شود. و پیش از این که متفکران شیعی به نقد و تحلیل آن پردازند، در همان آغاز، استادان مصری از علامه تقدیر می‌کنند و المیزان را ارجح می‌نهند.^۶

راز برتری المیزان

آنچه المیزان را بر سایر تفاسیر برتری می‌بخشد، چند نکته است:

اولاً، عصر علامه عصر دسترسی به منابع انبوه ومدارك فراوان قرآنی و تفسیری و روایی و علمی بوده است و برخلاف مفسران پیشین، وی با اشراف بر مهم ترین منابع معرفتی به کار تفسیر پرداخته و از هر تفسیر، زیباترین و درست ترین نظریه را برگزیده و کاستیهای آنها را فروهشته است و این همان چیزی است که ما از آن به عنوان «المیزان، نگاه از اوج» یاد کرده ایم.

ثانیاً، شخصیت علمی و زوایای معرفتی و توان عقلی و فلسفی علامه، جامعیت و صلابتی به اندیشه و برداشتها و روشهای شناختی وی بخشیده است که در کم تر مفسری می توان همانندش را سراغ گرفت.

او از فقه، حکمت، عرفان، حدیث، ریاضی، هیئت، ادبیات و ... برخوردار بود و این همه، ذهن او را صاف و آینه گون ساخته بود و آنچه در این آینه فرخنده درخشید، قرآن بود.

ثالثاً، علامه با این که قبل از هر وصفی، به عنوان شخصیتی عقلی و فلسفی و عرفانی شناخته می شد، برخلاف بسیاری از فیلسوفان مفسر و عارفان تأویل گرا و یا علم گرایان توجیه گر، سعی داشت تا قلمرو آرا و فرضیه های علمی و فلسفی را از ساحت قرآن و تفسیر متمایز سازد و آنها را درهم نیامیزد. نه تطبیق قرآن بر فرضیات علمی و تجربی و تکامل پذیر بشر را می توانست بپذیرد و نه تأویل قرآن بر پایه مکاشفات عرفانی و یا توهمات صوفیانه را، و نه اعتماد کردن بر روایات ضعیف، مخدوش و متناقض را!

او بر این اعتقاد بود که تطبیق قرآن بر مسائل علمی - تجربی و حتی مسائل فلسفی و عرفانی، چیزی جز تحمیل شناختهای محدود و مقطعی بشر بر قرآن نیست و قرآن نه پذیرای چنین تحمیلی است و نه نیازمند بدان.

المیزان و ثقلین

چنانکه در جای جای این مجموعه به تفصیل یاد شده است، یکی از مختصات تفسیری المیزان، «تفسیر قرآن به قرآن» است و چه بسا این تعبیر به ذهن برخی ناآشنایان و زود داوران، چنین خطوط دهد که علامه برای سنت و عترت، نقشی قایل نیست! در حالی که به یقین می توان گفت، ارج نهادن به عقل و منطق و بکارگیری شیوه «تفسیر قرآن به قرآن» در مکتب علامه، هرگز به معنای انکار جایگاه رفیع سنت و بیان

معصومان(ع) در تبیین قرآن نیست، بلکه او برای سنت پیامبر(ص) و بیان ائمه(ع) ارجحی گران قائل است و می نویسد:

«قرآن در بیان مقاصد خویش، سنت نبوی را اعتبار بخشیده و آن را الگو قرار داده است.»^۷

وی درباره ناهنجاریهایی که بر عترت، پس از رسول(ص) رفته است، با اندوهی سخت می نویسد:

«آنچه پس از رسول خدا(ص) در امر خلافت رخ داد، اختلافاتی را در آرای امت نسبت به اهل بیت رسول خدا(ص) در پی داشت... و حال آن که رسول خدا در مورد آنان سفارشی خدشه ناپذیر کرده و فرموده بود: از ایشان علم را فراگیرید و به آنان چیزی نیاموزید؛ زیرا آنان عالم ترین به کتاب خدایند و در تفسیر قرآن به غلط نمی افتند و در فهم قرآن به خطا نمی روند.»^۸

به نظر علامه، جدایی مسلمانان از مکتب اهل بیت بزرگترین ضربه ای بود که به علوم و معارف قرآنی وارد گشت!

«وهذا اعظم ثلثة انثلم بها علم القرآن وطریق التفکر الذی یندب الیه.»^۹

طرح مسائل علمی و اجتماعی در علوم قرآنی

علامه با این که مطالب قرآنی را به نظریات و فرضیات علمی نیامیخته است، ولی از طرح مباحث اجتماعی و اصولاً مسائل علمی کوتاهی نکرده و با طرح به موقع مسائل نظری و نکات علمی و تاریخی و اخلاقی، به تفسیر خویش، حضوری فعال و سازنده در صحنه حیات فردی و اجتماعی امت اسلام بخشیده است؛ زیرا او قرآن را در همه زمینه های زندگی انسان صاحب نظر و دارای سازندگی و خلاقیت می داند و می نویسد:

«قرآن کریم با منطق و روش تشریحی خویش، همه شؤون زندگی انسان را مورد توجه قرار داده است، بی آن که قید و شرطی در کار باشد... پس قرآن با همه علوم و همه ساز و کارهای زندگی بشر رابطه دارد، انسان را به تدبیر و تفکر فرا می خواند و به سوی علم، بسیج می دارد و به سوی هر چیزی که در سعادت زندگی اجتماعی انسان تأثیر دارد، دعوت می کند، مانند: اخلاق، شرایع، حقوق، احکام اجتماعی و...»^{۱۰}

سیاسی و اجتماعی اختصاص یافته است، ما در این مجال، فرصت نیافته ایم که به آن بخشی از ذخایر «المیزان» توجه شایانی داشته باشیم و چه بسا طرح بخشهایی از آن مباحث، خود نیازمند مجموعه ای مجزا و مجله ای ویژه باشد. بدان امید که پژوهشگران، این راه را پی گیرند و این خلأ پژوهشی را در مجالهای بایسته پر کنند.

نگاه نقادانه همراه با بیان ارزشها

مطلق انگاری و مطلق نگری، از نشانه های سبک اندیشی و ساده پنداری است! اگر ما در این نگاه آغازین و یا در لابه لای مباحث آینده این مجموعه، سخن از اوجها و ارزشهای علمی علامه و المیزان به میان آورده ایم و لب به تمجید و بزرگداشت آن دو گشوده ایم، هرگز بدان معنا نیست که علامه، شخصیت مطلق علمی است و المیزان، نهایی ترین و کامل ترین کاری است که می توانسته است در تفسیر قرآن صورت پذیرد! تردیدی نیست که کار بشر - حتی اندیشمندان و متفکران بزرگ بشری - در کنار همه مزایا و کمالاتش، از کمبودها و کاستیهایی نیز همواره برخوردار بوده و هست. بی آن که کمبودها بتواند مزایا و ارزشهای وجود ایشان را انکار کند و یا به فراموشی سپارد.

علامه و المیزان نیز از این قاعده مستثنی نیستند، از این رو سعی شد تا در این شماره، همراه با بیان مزایا و امتیازهای والای المیزان، به بخشی از نقدها مجال طرح داده شود، هر چند کسانی آن نقدها را نپذیرند یا پاسخی علمی بدانها دهند.

امید است که این تلاش، گامی بایسته و ارزشی، در راه تفسیر و فهم کتاب الهی، و تقدیری از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، به شمار آید.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۹۸/۲۰.

۲. اولین یادنامه علامه طباطبایی، نقش علامه در معارف اسلامی، مصباح یزدی، ۱۹۶.

۳. شهید مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی، ضمیمه کتاب حق و باطل، ۸۶.

۴. همان.

۵. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ۱۴۶.

۶. دومین یادنامه علامه طباطبایی، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۲۸۵.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ۲۷۲/۵.

۸. همان، ۲۷۴/۵.

۹. همان، ۲۷۵/۵.

۱۰. همان، ۲۷۱/۳.